

جریان شناسی غلو

بخش اول به قلم نعمت الله صفری

مقدمه

یکی از آفاتی که بدون استثنا گریبانگیر همه ادیان و مذاهب و مکاتب، اعم از الهی و غیر الهی، در طول تاریخ شده است، پدیده غلو و افراط گرایی است؛ غلو درباره عقاید، بنیانگذاران، قهرمانان و یا پیروان یک دین و مکتب.

عوامل این افراط گرایی را می توان به دو بخش «عوامل درون دینی» مانند ملموس نبودن معارف بلند یک دین برای پیروان، عشق فراوان، جهل و نادانی پیروان، استفاده مادی بعضی از منتسبین به دین از راه رواج عقاید غلوآمیز و... و «عوامل برون دینی»، مانند ترویج عقاید افراطی از سوی دشمنان یک دین برای هموار نمودن راه محکوم کردن آن دین (از طریق اجرای اصل مؤثر حمله به یک عقیده از راه دفاع بد از آن) تقسیم نمود.

اما در هر دو بخش، نتیجه یکسان است و آن ارائه چهره ای تحریف شده و آلوده و به دور از اعتدال از دین می باشد.

متأسفانه در همان قرون اولیه اسلام، این دو دسته از عوامل، دست به دست هم داده و در راه کوبیدن مذهب حق شیعه که مبتنی بر اصول و عقاید متعارف و توجیه پذیر اسلامی بود، همت گماشتند و سعی در ارائه چهره ای وارونه از این مذهب نمودند.

آتش بیاری اصلی معرکه را عواملی برون مذهبی همانند افراد دنیاپرست و شیاد به عهده داشتند که برای فریب توده ها چند صباحی خود را در داخل شیعیان جا زده بودند. آنها از احساسات و عواطف پاک و بی شائبه مردم و نیز ناآگاهی آنان استفاده نموده و با رواج عقاید غلوآمیز خود، شروع به بنیانگذاری فرقه ها و گروهکهای منتسب به شیعه نمودند؛ به گونه ای که تا نیمه قرن چهارم هجری به نام حدود ۶۰ فرقه از این گونه گروهکها برخوردار می نمایم.

خوشبختانه هوشیاری و درایت کامل ائمه معصومین - علیهم السلام - اجازه نداد که این فرقه ها و گروهکها به صورت دیرپا باقی بمانند.

امامان معصوم از راه بیان عقاید صحیح و غیر افراطی، افشاگری پیرامون رؤسای غلات و اهداف و توطئه های آنها، بیان نتایج عقاید غلو آمیز، و سرانجام صدور فرمان قتل بعضی از رؤسای غلات، تلاش عظیم و پرثمری را در راه اضمحلال این پدیده آغاز نمودند؛ به گونه ای که مشابه این تلاش را از سوی آنان در مقابله با هیچ یک از مذاهب دیگر اسلامی و حتی ادیان غیر اسلامی و - بالاتر از همه - مکاتب الحادی سراغ نداریم.

نتیجه این تلاش بابرکت آن شد که هنوز قرن چهارم هجری به پایان نرسیده بود که همه این فرقه ها به کلی مضمحل شده و از میان رفتند؛ نتیجه ای که امکان تحصیل آن جز از این راه فراهم نمی گشت.

اما در این میان، این گروهکها آثار شومی از خود به جای گذاشتند که بعضی از آنها، هنوز به صورت دیرپا وجود دارد که به نمونه هایی از قرار ذیل اشاره می کنیم:

در این میان، تیغ تیز اتهام غلو، سینه پاک بعضی از استوانه های علم حدیث شیعه را نیز درید و مباحث رجالی فراوانی را در طول تاریخ این علم، ایجاد نمود.[۱]

مقاله حاضر که در دو بخش تنظیم یافته است، ابتدا به ذکر مباحثی کلی پیرامون غلو در بخش اول و آنگاه به بحث و بررسی یکی از آثار غلو در علم رجال، یعنی به تحلیل اتهام به غلو در نظر «ابن غضائری» خواهد پرداخت.

بخش اول: کلیاتی درباره غلو

غلو در لغت به معنای تجاوز و بالاتر رفتن هر چیز از اندازه خود معرفی شده است. این لغت، مصدر «غلی یغلو» از باب نَصَرَ يَنْصُرُ و ناقص یایی است. غَلِيَانٌ که به معنای جوشش مایعات و بالاتر رفتن دمای آنها از حد متعارف می باشد، نیز از همین ریشه است.

همچنین «غلاء» به معنای گرانی و بالاتر رفتن قیمت کالاها از حد متعارف نیز با این لغت هم ریشه می باشد.

«غُلُوَان الشَّبَاب» به اوّل جوانی گفته می شود که نیروهای انسانی در اوج خود قرار دارد. [۲]

نکته قابل تذکر اینکه گرچه هر دو لغت غلوّ و تعدّی، تجاوز از حدّ در ناحیه افراط را نشان می دهند، اما هنگامی از لغت غلوّ استفاده می شود که بخواهیم مراتب بالای تجاوز را برسانیم، در حالی که لغت تعدّی مراتب پایین تر و ضعیفتر را می رساند. [۳]

قرآن مجید در دو سوره نساء و مائده، مسأله غلوّ در دین را مطرح نموده و با خطاب «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» [۴] از مسیحیان می خواهد که دست از غلوّ دینی خود برداشته و حضرت عیسی - علیه السلام - را از حدّ، بالاتر نبرند و او را پسر خدا ندانند.

همچنین کتب روایی اهل سنّت و شیعه، حاوی روایاتی است که حاکی از مذموم بودن غلوّ و نهی از آن است، که به عنوان نمونه تنها به ذکر چند مورد بسنده می نمایم.

«ایاکم و الغلوّ فی الدین فانما هلك من كان قبلکم بالغلوّ فی الدین». [۵]

در این روایت، پیامبر اکرم - ص - ضمن بازداشتن مسلمانان از غلوّ دینی، آن را به عنوان علت نابودی امتها و ادیان پیشین معرفی نموده است.

«صنّفان من امتی لانصیب لهم فی الاسلام، الناصب لاهل بیتی حرباً و غال فی الدین مارق منه...» [۶]

در میان امت من، دو گروه نصیبی از اسلام ندارند، (اوّل) کسانی که علم جنگ و مخالفت با اهل بیت من برافرازند و (دوم) آنان که در دین غلوّ نمایند و از حدّ آن تجاوز کنند.

این روایت، متهمی الیه تفریط و افراط دینی را مطرح نموده و هر دو گروه (مفرط و مفرط) را از اسلام حقیقی به دور دانسته است.

«ایاکم و الغلوّ فینا...» [۷]

از غلوّ و زیاده روی درباره ما (اهل بیت - ع -) بپرهیزید.

بحث غلوّ و بالتبع معرفّی غلات، لااقل در هشت علم اسلامی مطرح گشته یا امکان طرح دارد؛ بدین معنی که نتایج این بحث، در آن علوم کاربرد عملی دارد.

نخست در علم «تاریخ اسلام» که به ذکر حوادث مربوط به گروه‌های مختلف غلات مانند مغیره و خطّابیه پرداخته و سرنوشت آنان را بیان نموده است.

اگر در آینده علمی به نام «فلسفه تاریخ اسلام» پدید آید، می‌توان مباحثی همچون علل پدید آمدن غلات، علل انتساب آنان به شیعه و بررسی مقدار درستی این انتساب، علل رشد این گروه‌ها و سرانجام، عوامل اضمحلال آنها را در این علم جدید الظهور بررسی نمود. متأسفانه علم تاریخ اسلام که بیشتر پدید آورندگان آن از میان اهل سنت می‌باشند، به این پدیده توجه کمتری مبذول داشته و از ذکر بسیاری از حوادث مربوط به غلات ساکت مانده است.

دومین علم، علم «مِلّ و نِحْل و فرقه شناسی» می‌باشد که برخلاف علم تاریخ، راه افراط را پیموده و به بزرگنمایی فرقه‌های مختلف غلات از جهت کیفیت و کمیت پرداخته است. [۸] تعداد فرقه‌های غلات در کتب این علم، از «نه» تا بیش از «صد» فرقه ذکر شده است.

در میان کتب این علم - که برخلاف علم تاریخ اسلام و علم حدیث، از ذکر سند در مطالب خود بیگانه است -، به نام فرقه‌هایی با عناوین ژراریه یا تمیمیه (منسوب به زراره بن اعین) [۹]، هشامیه (منسوب به هشام بن حکم) [۱۰]، نعمانیه یا شیطانیه (منسوب به ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان احول مؤمن الطاق) [۱۱]، جوالیقیه (منسوب به هشام بن سالم جوالیقی) [۱۲] و یونسیه (منسوب به یونس بن عبدالرحمن) [۱۳] برخورد می‌نماییم که به بزرگان اصحاب ائمه - علیهم السلام - نسبت داده شده است و برای آنان عقاید سخیفی برشمرده اند که به نظر می‌رسد ذکر این گونه افراد در عداد غلات، تلاشی از سوی مخالفان و دشمنان شیعه در راه بد جلوه دادن مذهب شیعه و کوبیدن امامان معصوم از راه کوبیدن اصحاب آنان بوده است.

همچنین به نام فرقه‌هایی مانند «سبأیه» (منسوب به عبدالله بن سبأ) برخورد می‌کنیم که اصولاً وجود خارجی رهبر آن ثابت نشده است و بلکه نبود وی ثابت گردیده است [۱۴].

همچنین بسا که از عقیده منتسب به یک شخص، فرقه‌ای به نام او ساخته‌اند، بدون آنکه هوادارانی برای آن ذکر نمایند. به نظر می‌رسد، علت همه این اشتباهات، ریشه در منبع این علم داشته باشد که همان زبان مردم و شایعات رایج در میان آنان بوده است [۱۵].

علم سوّم، علم «کلام و عقاید اسلامی» است که بحث غلوّ در محورهای زیر با آن ارتباط پیدا می کند:

اولاً از آنجا که بخشی از بحث غلوّ درباره صفات و فضایل و کرامات ائمه معصومین - علیهم السلام - می باشد، این علم موظف است با استفاده از دلایل محکم و متقن و قطعی، حد و حدود قطعی این ویژگیها را مشخص نماید تا بتواند معتقد به فراتر از آن را غالی بنامد. بخش دوّم بحث غلوّ که درباره ذات معصومین - علیهم السلام - و رساندن آنها به حدّ خدایی و نیز اعتقاد به حلول و تناسخ است نیز بحثی کلامی است. و از اینجا روشن می شود که تعریف دقیق معنای غلوّ تنها در علم کلام امکان پذیر است.

ثانیاً عقاید کلام شیعه را می توان با توجّه به مستند آنها به سه قسم تقسیم نمود:

بخشی از این عقاید مانند اصل اثبات توحید، از راه عقل ثابت می گردد.

بخش دوّم مانند اعتقاد به کیفیت معاد، وجود فرشتگان و... از راه نقل قطعی مانند قرآن کریم و روایات قطعی اثبات می گردد.

و بخش سوّم این عقاید، از راه خبر واحد عرضه می شود. و از آنجا که در این نوع خبر، ممکن است افراد متهم به غلوّ وجود داشته باشند، از این رو اثبات یا ردّ این اتهام، در پذیرفتن یک عقیده یا ردّ آن بسیار مؤثر می باشد.

برای یادآور شدن اهمّیت این بحث، ذکر این نکته کافی است که با استقصایی که به وسیله نگارنده در میان سلسله سند حدود ۲۵۰ حدیث وارد در کتاب «الحجّه» کافی صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که حدود ۲۰ درصد اسناد این روایات یعنی حدود ۵۰ روایت مشتمل بر افراد متهم به غلوّ می باشد.

چهارمین علم مرتبط با بحث غلوّ، علم «درایه الحدیث» می باشد.

در این علم که عهده دار بحث از صفات حدیث می باشد، باید این نکات روشن شود که:

اولاً: آیا غلوّ باعث از دست رفتن وثاقت راوی می شود یا خیر؟ که این بحث یکی از صغریات بحث اعتبار یا عدم اعتبار صحّت عقیده در راوی می باشد.

ثانیاً: آیا در این جهت، فرقی بین غلوّ در ذات و غلوّ در صفات می باشد یا خیر؟

ثالثاً: اگر راوی قبل از گرایش به غلو، دارای صفت استقامت (یعنی عقیده درست داشتن) بود، آیا احادیث حال الاستقامه او مقبول است یا خیر؟ احادیثی که شک داریم آیا در حال استقامت روایت کرده یا بعد از آن، چطور؟

رابعاً: اگر شخص غالی توبه نموده، آیا احادیث او که بعد از توبه روایت می کند، مقبول است یا خیر؟ خامساً: به الفاظی که در هنگام وارد آوردن اتهام به غلو از سوی اتهام وارد کنندگان ابراز می شود، دقت شود و مقدار دلالت آنها مشخص گردد؛ مثلاً باید بحث شود که آیا لفظ غالی با لفظ مرتفع در یک مرتبه است یا خیر؟

پنجمین علم که ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی با بحث غلو دارد، علم «رجال» شیعه می باشد.

این ارتباط وقتی ملموس تر می شود که دریابیم در موسوعات رجالی شیعه، به نام بیش از ۱۵۰ نفر برخورد می نماییم که از سوی افراد و گروههای مختلف متهم به غلو شده اند. [۱۶]

در این علم، اولاً باید از مقدار کارایی این اتهام بحث شود که آیا باعث تضعیف راوی می گردد یا خیر؟ ثانیاً: مقدار اعتبار این اتهام از جهت افراد و گروههای مختلف وارد کننده آن مشخص گردد. فی المثل، باید بحث شود که آیا اتهام قمی ها یا ابن غضائری به یک راوی، با اتهام نجاشی یا شیخ طوسی به وی، در یک سطح است یا خیر؟

ثالثاً: تکلیف موارد تعارض بین اتهام و توثیق مشخص گردد.

رابعاً: مواردی که اتهام از روی اجتهاد و عقاید شخصی وارد کننده اتهام، ابراز شده است، مشخص گردد.

ششمین علم که نتایج بحث غلو در آن کاربرد دارد، علم «حدیث» است.

برای درک اهمیت این مطلب، فقط تذکر این نکته کافی است که در میان سند حدود سه هزار حدیث شیعی، افراد متهم به غلو واقع شده اند. [۱۷]

علم هفتم علم «فقه شیعه» است که در آن اولاً: حکم فقهی غلات از جهت کفر یا اسلام بیان شده است. وثانیاً: نتیجه (بحث متهمین به غلو)، در مورد روایات فقهی یی که در سند آنها، این گونه افراد واقع شده اند، دارای کاربرد می باشد.

هشتمین علم مرتبط با بحث غلو، علم «تفسیر» می باشد. این علم از آن جهت با غلو ارتباط می یابد که در بعضی از اسناد روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده است، افراد متهم یافت می شوند. [۱۸]

تفکیک میان غلو در ذات و غلو در صفات، یکی از مباحث لازمی است که گرچه محتوای آن، مد نظر علمای شیعه قرار داشته است، اما کمتر اقدام به تفکیک عنوانی و عملی بین این دو نموده اند. در حالی که این تفکیک، دارای آثار فراوان فقهی، رجالی و درایه ای می باشد.

در پایان این بحث، روشن خواهد شد که منظور بسیاری از علمای شیعه از غلو، برخلاف تصور رایج کنونی، غلو در ذات می باشد نه غلو در صفات.

الف - غلو در ذات

منظور از غلو در ذات آن است که شخص یا گروه غالی، قائل به نبوت ائمه معصومین - علیهم السلام - یا الوهیت معصومین - علیهم السلام - یا حلول و یا تناسخ و یا تفویض باشد؛ به عبارت بهتر، ذات معصومین - علیهم السلام - را از مرتبه خود بالاتر برد.

مراد از اعتقاد به حلول، آن است که شخصی معتقد به حلول روح خدایی در بدن افراد انسانی گردد.

و منظور از تناسخ، انتقال روح از بدنی به بدن دیگر در همین جهان می باشد.

بعضی از گروههای معتقد به حلول و تناسخ، ابتدا قائل به حلول روح خدایی در آدم - ع - یا پیامبر اکرم - ص - یا امام معصوم می شدند و پس از آن به وسیله تناسخ، این حلول را ادامه می دادند تا آن را درباره همه رهبران خود، مانند ابوالخطاب و... اثبات نمایند.

و مقصود از اعتقاد به تفویض، آن است که شخص قائل به مخلوق بودن پیامبر اکرم - ص - و حضرت علی - ع - بوده، اما پس از خلق شدن آنها، آن دو را عهده دار آفرینش و روزی رساندن و میراندن و زنده کردن

بداند. به عبارت دیگر، قائل به واگذاری این امور از سوی خداوند به پیامبر اکرم - ص - و حضرت علی - ع - باشد؛ که این اعتقاد گروهی از غلات با عنوان مفوضه بوده است. [۱۹]

اعتقادات یاد شده یا بخشی از آنها از سوی گروههای مختلف غلات در زمان ائمه معصومین - علیهم السلام - ابراز گردید.

مثلاً مغیره بن سعید بَجَلی که در زمان امام باقر - علیه السلام - می زیست، ابتدا امام باقر - علیه السلام - را به حدّ خدایی رسانید و آنگاه خود را به عنوان پیامبر و امام از طرف او به مردم معرفی نمود. [۲۰]

و نیز بعضی از عقاید خطّابیه که از پیروان محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب بودند، این چنین بیان شده است:

و یا گروه بَشّاریه منسوب به بَشّار شعیری (جوفروش) که در زمان امام صادق و امام کاظم - علیهما السلام - می زیسته است، قائل به خدایی حضرت علی - ع - و امام صادق - ع - و پیامبر اکرم - ص - و نیز معتقد به تناسخ بودند. [۲۲]

و درباره گروهی به نام مُفوضه چنین نقل شده است که آنها حضرت محمد - ص - را مدبّر اوّل و علی - ع - را مدبّر ثانی عالم می دانند. [۲۳]

ائمه معصومین - علیهم السلام - در برابر این گروههای مختلف، به شدّت ایستادگی کرده و عقاید آنها را محکوم نموده و آنها را از شیعه جدا دانسته اند. و به طرق گوناگون از لعن و نفرین گرفته تا صدور فرمان کشتن درباره رؤسای آنان، به مبارزه با آنان پرداختند. [۲۴]

بسیاری از علمای شیعه هنگام ذکر غلات، در حقیقت به معرفی این نوع غلوّ (یعنی غلوّ در ذات و نه غلوّ در صفات) پرداخته اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می نماییم:

«وقول الغلاة يبطل اصله استحالة كون الباري تعالى جسماً و معجزات امير المؤمنين معارضة بمعجزات موسى و عيسى» [۲۵]

اعتقاد غلات، از اساس باطل است، به جهت محال بودن جسمیت خداوند. و معجزات امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - با معجزات حضرت موسی و عیسی - علیهم السلام - همانند است.

عَلَّامه حَلّی - ره - در شرح این عبارت، کلامی دارد که به وضوح روشن می سازد که مراد از هر دو عبارت، غلوّ در ذات می باشد.

عبارت ایشان چنین است:

«من می گویم گروههای مختلف غلات، دارای عقاید مختلفی بودند. بعضی از آنها حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - ع - را حقیقتاً خدا دانستند و بعضی قائل به نبوّت او گردیدند. و همه این اقوال باطل است. زیرا ما قبلاً بیان نمودیم که خداوند جسم نیست، (پس علی - ع - نمی تواند خدا باشد) و نیز حلول و اتحاد برای ذات خداوندی محال است به دلایلی که گذشت.

و نیز بیان کردیم که محمد - ص - خاتم الانبیاء است. (پس علی - ع - پیامبر نیست) پس اقوال غلات کلاً باطل گردید. و علت این اشتباهات غلات، آن است که با دیدن معجزات حضرت علی - ع - قائل به خدایی او شدند. در حالی که این معجزات، دلالت بر خدایی نمی کند، زیرا اینگونه معجزات از پیامبران گذشته مانند حضرت موسی و حضرت عیسی - علیهما السلام - نیز صادر شده است، پس آنان نیز باید خدا باشند!» [۲۶]

«گروههای غلات که از متظاهران به اسلام می باشند، کسانی هستند که امیرالمؤمنین - علیه السلام - و امامان فرزند او را منتسب به خدایی و پیامبری کرده و آنان را موصوف به فضیلتهایی در دین و دنیا - که از حدّ آنها فراتر است - نمودند.

اینها گمراه و کافر هستند و امیرالمؤمنین - علیه السلام - آنان را محکوم به قتل و سوزانده شدن نمود و ائمه - علیهم السلام - آنان را کافر دانسته و از اسلام به دور دانستند.

و مفوضه گروهی از غلات هستند و تفاوت آنها با دیگر غلات در این است که آنان اعتراف به مخلوق بودن ائمه و حادث بودن آنها و قدیم نبودشان می نمایند؛ اما آفرینش و رزق را به ائمه نسبت می دهند و می گویند: خداوند فقط ائمه را آفرید، و آنگاه آفرینش عالم و مافیها و جمیع افعال و کارها را به آنان واگذار نمود.» [۲۷]

در اینجا ممکن است از عبارت «و آنان را موصوف به فضیلتهایی در دین و دنیا - که از حدّ آنها فراتر است - نمودند» [۲۸] استفاده غلوّ در صفات شود. اما باید توجه داشت که با توجه به عبارات ایشان در ذیل و اطلاق حکم به کفر و نیز استشهاد به عمل حضرت علی - ع - در مورد کشتن و سوزاندن غالیان، در می یابیم که

این عبارت به عنوان تتمه عبارت قبل بیان شده و قصد بیان صفتی جداگانه از غلات با عنوان «غالیان در صفات» را نداشته است.

غالیان در ذات، در بُعد عمل، معمولاً قائل به اباحیگری نسبی یا مطلق می شدند. شاید بتوان گفت بجز گروه بشیریه (از پیروان محمد بن بشیر) که در زمان امام کاظم و امام رضا - علیهما السلام - می زیسته و قائل به وجوب نمازهای پنجگانه و روزه و اباحه جمیع محرّمات و اسقاط همه واجبات دیگر بودند [۲۹] و نیز گروه مفوضه که نماز و دیگر احکام شرعی را برای مبتدیان، به منظور حفظ آنان از دید دشمن واجب می دانسته اند، [۳۰] تقریباً همه فرقه های دیگر غلات، قائل به اباحیگری مطلق شدند و حتی محرّماتی مانند لواط [۳۱] و ازدواج با محارم را [۳۲] نیز حلال شمردند. و از این راه، پیروانی را به دور خود جمع نمودند؛ ضمن آنکه رهبران آنان نیز به اهداف مادی خود نزدیکتر می شدند.

توجهاتی که رهبران هواپرست غلات برای اباحیگری های خود ارائه می نمودند، استناد به اصول باطلی همچون کفایت معرفت امام از همه تکالیف [۳۳]، اصل آفرینش همه اشیاء و طیبات و شهوات برای انسان [۳۴]، اصل وجوب احکام تا مرحله امتحان و نه پس از آن [۳۵] و اصل کنایه ای بودن واجبات و محرّمات بود که در توجیه اصل اخیر می گفتند:

واجباتی همانند نماز، روزه، زکات، حج و غیره که در قرآن به آن فرمان داده شده است، این اعمال ظاهری نیست، بلکه این اسامی، کنایه از افرادی است که باید آنها را دوست داشته باشیم؛ پس واجبی در قرآن غیر از محبت و مودت آن افراد وجود ندارد.

و منظور از محرّماتی چون مردار، خون، گوشت خوک و... افرادی هستند که باید آنان را دشمن بداریم. پس هیچ حرامی در قرآن غیر از دشمنی با آن افراد وجود ندارد». [۳۶]

به عبارت دیگر، اینها واجب و حرام را منحصر در تولی و تبری، آن هم با تعریفی که خود ارائه می نمودند، می دانستند.

در روایات ما اشاراتی به ترک واجبات از سوی غلات [۳۷] و نیز کنایه ای بودن واجبات و محرّمات نزد آنان [۳۸] شده است.

و از اینجا درمی یابیم که مراد از عباراتی همچون «در امتحان غلات در وقت نماز» یا «غالی نبودن یک راوی به جهت تعلیم مسائل طهارت» یا «حکم نکردن به غلوّ یک راوی به جهت آنکه در اوقات نماز با او ملاقات نکرده تا نماز خواندن یا نخواندن او را دریابد» [۳۹] همین غلوّ در ذات می باشد.

و لذا می بینیم قمی ها که عزم خود را برای کشتن شخص متهم به غلوّی به نام محمد بن اورمه قمی جزم نموده بودند، وقتی که شب هنگام او را (تا صبح) در حال عبادت و نماز دیدند، از تصمیم خود منصرف گشتند. [۴۰]

و از این بحث به این نتیجه می رسیم که این موارد، غلوّ در ذات بوده که با انجام اعمال عبادی منافات داشته و نه غلوّ در صفات.

ب - غلوّ در صفات

منظور از «غلوّ در صفات» که می توانیم آن را با جعل اصطلاح «غلوّ در فضایل» نیز معرفی نماییم آن است که صفات و فضایل و معجزاتی را به معصومین - علیهم السلام - نسبت دهیم که دارای آن نبوده اند.

برخلاف غلوّ در ذات، که متکلمین و فقهای شیعه به اتفاق، قائل آن را تکفیر نموده اند، در مبحث غلوّ در صفات، بین آنان اختلاف واقع شده است و در واقع این مسأله به صورت مسأله ای نسبی در آمده است.

بدین معنی که هرگاه متکلم با دید کلامی خود به این نتیجه رسیده است که معصومین - علیهم السلام - دارای حدّ خاصی از صفات و فضایل می باشند، اعتقاد به تجاوز از آن حدّ را جایز ندانسته و معتقد به آن را متهم به غلوّ نموده است.

و برعکس، اگر متکلمی قائل به حدّ بالای صفات و فضایل برای معصومین - علیهم السلام - باشد، خود را غالی ندانسته و بلکه طرف مقابل خود را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت نموده و وی را مقصر می نامد.

و از اینجاست که بحث «اجتهاد در تضعیف رجال» پدید می آید؛ بدین معنی که شخص غیر معتقد به فضایل و ویژگیهای خاصّ برای معصومین - علیهم السلام - ناقل روایات این گونه فضایل را تنها به دلیل نقل این روایات و نه از راه حسّ و یا دلیل دیگر، محکوم به غلوّ نموده و روایات او را ضعیف می داند.

معرکه اصلی نزاع بر سر صفات و فضایل، بین قمی ها و بغدادی ها اتفاق افتاد. بدین ترتیب که قمی ها در قرن سوم و چهارم به عللی که نیاز به بررسی جداگانه ای دارد، قائل به نفی بعضی از فضایل و صفات معصومین - علیهم السلام - مانند علوم آنها و بعضی از معجزاتشان گردیدند و قائل به این صفات را غالی دانستند و روایات او را مخدوش نمودند. در مقابل قمی ها، متکلمین بغدادی همانند شیخ مفید - ره - ایستادگی نموده و به تخطئه قمی ها در عقایدشان پرداختند و آنها را مقصّر نامیدند. [۴۱]

یکی از مهمترین موارد اختلاف بین این دو دسته، مسأله «سهوالنبی - ص -» بود که قمی ها آن را جایز دانسته و بغدادی ها آن را منتفی می دانستند.

در این مورد، شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) به نقل از استاد خود ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید چنین نقل می کند که:

«اولین درجه غلو آن است که شخص معتقد به نفی سهو از پیامبر اکرم - ص - و امام - ع - باشد». [۴۲]

در مقابل، شیخ مفید - ره - ابتدائاً مقدمه ای ذکر می کند و سپس می فرماید:

«این سخن شیخ صدوق - ره - صحیح نیست که هر کس علما و مشایخ قم را به تقصیر متهم نماید، غالی است... بلکه صحیح آن است که کسی را غالی بدانیم که مُحِقِّین (یعنی آنان که به حق برای ائمه فضایل قائلند) را متهم به تقصیر نماید. حال خواه آنها از اهل قم باشند یا جای دیگر».

سپس به نقد کلام استاد شیخ صدوق - ره - پرداخته و چنین می فرماید:

«اگر این نقل قول صحیح باشد، پس او مقصّر است اگر چه از علما و مشایخ قم می باشد».

آنگاه اشاره ای به بعضی معتقدات برخی از اهل قم می کند و می فرماید:

«ما با جماعتی از اهل قم برخورد نمودیم که به وضوح در دین تقصیر روا می داشتند. آنها ائمه - علیهم السلام - را از حد خود پایین تر آورده و گمان می کردند که ائمه بسیاری از احکام دینی را نمی دانند تا اینکه با دقت نظر و فکر عمیق در قلوب آنان علم به آن احکام پیدا شود. و حتی ما با شخصی (از قمی ها) برخورد نمودیم که قائل بود ائمه - علیهم السلام - برای به دست آوردن حکم شریعت، به رأی و ظنون پناه

می برند. و (این قمی ها) با این اوصاف باز خود را از علما می دانند. و این حقیقتاً و بدون شبهه تقصیر می باشد».

و سرانجام در مقابل استاد شیخ صدوق - ره - این چنین به معرفی علامت غلو اقدام می کند:

«در بیان علامت غلو، کافی است که بگوییم کسی که علامتهای حدوث را از ائمه - علیهم السلام - نفی می کند و درباره آنها حکم به الوهیت و قدیم بودن می کند، غالی است.» [۴۳]

که چنانچه مشاهده می شود، شیخ مفید - ره - در این عبارت، بحث را به غلو در ذات برده و علامت غلو را از آنجا گرفته است.

نتیجه رجالی یی که از این بحث به دست می آید این است که اگر «غلو در ذات» در مورد یک راوی ثابت شد، نمی توان به احادیث او در آن حال اعتماد نمود، حتی اگر قائل به قبول روایات افراد فاسد العقیده و کافر بشویم؛ زیرا چنین کسانی با چنین عقایدی، عاقبت به وادی اباحیگری رسیده و از هیچ عمل خلافی ابا نداشتند و لذا در احادیث از مشرکین هم بدتر دانسته شده اند. پس سخن صاحب «معجم الرجال» که درباره یکی از متهمین به غلو به نام حسن بن علی بن ابی عثمان معروف به سجاده بیان شده، صحیح به نظر نمی رسد. او بعد از ذکر تضعیف این شخص از سوی نجاشی و ابن غضائری، چنین می فرماید:

«نعم لو لم یکن فی البین تضعیف لا مکننا الحکم بوثاقته مع فساد عقیدته بل مع کفره ایضاً» [۴۴]

... بله، اگر تضعیفی در میان نباشد، می توان به وثاقت او حکم کرد؛ گرچه عقیده اش فاسد باشد، یا حتی اگر کافر باشد.

ج - بررسی احادیث «قولوا فینا ما شئتم»

ممکن است احادیث «قولوا فینا ما شئتم» (یعنی: درباره ما هر چه خواستید بگویید) مستند عدّه ای برای غلو در فضایل از طریق جعل داستانهای دروغین حاوی معجزات و کرامات ائمه - علیهم السلام - گردد. از این رو در اینجا بررسی مفاد این احادیث ضروری به نظر می رسد.

ابتداً به ذکر چند حدیث که در آنها این عبارت به کار رفته است، می پردازیم:

«ایاکم و الغلو فینا، قولوا انا عبید مربوبون و قولوا فی فضلنا ماشئتم» [۴۵]

بپرهیزید از غلوّ درباره ما. بگویید ما بنده و دارای پروردگار هستیم و (آنگاه) در فضل ما هر چه خواستید بگویید.

«لاتتجاوزوا بنا العبودیة ثم قولوا ماشئتم ولن تبلغوا، وایاکم و الغلوّ کغلوّ النصارى فانی بری ء من الغالین» [۴۶]

ما را از حدّ عبودیت بالاتر نبرید، سپس هر آنچه خواستید (درباره ما) بگویید و دانید که (به آنچه ما استحقاق آن را داریم) نخواهید رسید. و از غلو همانند غلوّ مسیحیان بپرهیزید که من از غالیان بیزار می باشم.

«یا اسماعیل لاترفع البناء فوق طاقته فینهدم، اجعلونا مخلوقین و قولوا فینا ما شئتم فلن تبلغوا...» [۴۷]

ای اسماعیل، ساختمان را بیش از تحملش بلند نسازید که منهدم خواهد شد. ما را مخلوق قرار بدهید و هر آنچه خواستید درباره ما بگویید و (بدانید که به آنچه مستحق آن هستیم) نخواهید رسید.

«یا کامل اجعل لنا رباً نؤب الیه و قولوا فینا ماشئتم». قال قلت: نجعل لکم رباً تؤبون الیه و نقول فیکم ما شئنا؟

قال: فاستوی جالساً ثم قال: «و عسی ان نقول: ما خرج الیکم من علمنا الا الفأ غیر معطوفه» [۴۸]

ای کامل! برای ما پروردگاری قرار ده که به سوی او بازگشت می نمایم و (آنگاه) هر آنچه خواستید درباره ما بگویید.

راوی (با حالت تعجب مخلوط به پرسش) می گوید:

برای شما پروردگاری قرار دهیم که به سوی او بازگشت می نمایید و (آنگاه) هر چه خواستیم درباره شما بگوییم؟

و امام - ع - در جواب فرمود: و شاید ما بگوییم که هر آنچه (تا به حال) از علم ما به شما رسیده است، تنها به اندازه یک نیمه الف (نیم حرف) بوده است.

در اینجا قصد نداریم که وارد بحث سندی این روایات بشویم. اما از نظر دلالت، مفاد و محتوای مجموع این احادیث، حکایت از یک واقعیت دارد و آن این است که ائمه معصومین - علیهم السلام - از جهت صفات کمال در مرتبه بسیار بلندی قرار دارند، به گونه ای که انسانهای عادی حتی نمی توانند تصور آن را بنمایند (لن تبلغوا)، چه رسد به آنکه بتوانند آنان را در حدّ خود توصیف نمایند؛ بنابراین هر چه درباره فضایل و صفات آنها بگوییم، کم گفته ایم.

اما نکته مهمی که تکیه گاه اصلی این احادیث است، آن است که نباید درباره این صفات، آن چنان غلوّ نماییم که آنان را از مخلوق بودن خارج نموده و به خدایی یا صفات خدایی برسانیم. به عبارت دیگر، باید به این نکته توجه داشته باشیم که آنان هر چه دارند، رشحه ای است از ذات الهی و خود مستقلاً دارای چیزی نمی باشند. و اگر در مطرح کردن صفات و فضایل، به گونه ای آنان را مطرح نماییم که بوی استقلال از آن به مشام رسد، این، خروج از حدّ مخلوق و رساندن به خدایی است که مورد نهی ائمه - علیهم السلام - قرار گرفته است. [۴۹]

نتیجه ای که به دست می آید این است که مفاد این احادیث، به هیچ وجه، دلالت بر تجویز ساختن داستانهای دروغین در فضایل و معجزات ائمه - علیهم السلام - نمی نماید.

نتیجه رجالی یی که از این بحث به دست می آید این است که نمی توان راوی احادیث فضایل را تنها به جرم روایت این احادیث تضعیف نمود.

۱ - چهره ای تحریف شده و آلوده از مذهب شیعه ترسیم نمودند؛ به گونه ای که در طول تاریخ و حتی در این زمان، هنوز برخی از اهل سنت و مستشرقین، تفاوتی میان بعضی از عقاید شیعه و عقاید غلات قائل نمی شوند. ۲ - اعتقاد به اینکه او ابوالخطاب را قیم و وصی خود و بلکه پیامبر از طرف خود قرار داده است. ۳ - اعتقاد به اینکه ابوالخطاب پس از مرگ از ملائکه گردید. ۴ - اعتقاد به تناسخ، بدین معنی که می گفتند: روح هر یک از کسانی که (پیامبرانی که) به حدّ خدایی می رسند، پس از چندی به پیامبر بعدی منتقل می شود. ۵ - اعتقاد به اینکه در هر زمانی دو پیامبر وجود داشته است که یکی ناطق و دیگری صامت بوده است؛ مثلاً محمد - ص - رسول ناطق و علی - ع - رسول خاموش بود. [۲۱] ۱ - شیخ ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت که یکی از متکلمین شیعه در نیمه اوّل قرن چهارم بوده در کتاب کلامی خود به نام «یاقوت» که قدیمی ترین کتاب کلامی موجود شیعه می باشد، درباره غلات چنین می نویسد: ۲ - شیخ مفید

- ره - در تعریف غلات و مفوضه این چنین می فرماید: ۲ - عقایدی را در میان توده های شیعیان رواج دادند که هنوز آثاری از آنها باقی مانده است. ۳ - احادیث جعلی فراوانی را در لابلائی روایات شیعه، جای دادند؛ به گونه ای که گرچه بزرگان و قهرمانان حدیث شیعه، سعی فراوانی در پالایش کتب روایی شیعه از خود بروز دادند، اما هنوز نمی توان مطمئناً حکم به زدوده شدن آن روایات از کتب شیعه نمود. بعضی از اختلافات عقیدتی میان علمای شیعه را می توان مستند به وجود این گونه روایات دانست. ۴ - عقاید افراطی این گروهها موجب شد تا گروهی تفریطی که احیاناً با عنوان «مقصرین» (کوتاهی کنندگان) از آنها یاد می شود، با عقایدی در جهت عکس، پدید آیند. این گروه، بخشی از روایات حاوی فضایل ائمه معصومین - علیهم السلام - را که به نظرشان از آن بوی غلو و افراط به مشام می رسید، از کار انداختند. ۵ - و در آخر شاید بتوان گفت مهمترین اثر منفی این گروهکها، در علم رجال شیعه ظاهر گشت که در آن، عدّه فراوانی از روایان به غلو متهم گشتند؛ روایانی که در مجموع، در سلسله اسناد هزاران حدیث شیعی واقع گشته بودند. ۱ - غلو در لغت ۲ - غلو در نگاه قرآن و روایات ۱ - اهل سنت از پیامبر اکرم - ص - چنین نقل کرده اند: ۲ - کتب روایی شیعه از قول پیامبر اکرم - ص - چنین نقل کرده اند: ۳ - حضرت علی - علیه السلام - درباره خود و خاندانش چنین می فرماید: ۳ - تأثیر غلو بر علوم اسلامی ۴ - غلو در ذات و غلو در صفات ۱ - اعتقاد به اینکه امام جعفر صادق - علیه السلام - خداست، اما نه این جعفری که دیده می شود، بلکه صورت اصلی او که در آن عالم است. ۱ - حضرت علی - علیه السلام - می فرماید: ۲ - باز حضرت علی - علیه السلام - می فرماید: ۳ - امام صادق - علیه السلام - در بخشی از روایت خطاب به اسماعیل بن عبدالعزیز که تمایلات غلو آمیز داشته، می فرماید: ۴ - امام صادق - علیه السلام - خطاب به کامل التمار می فرماید:

۱ - تفصیل بیشتر مطالب فوق و نیز مستندات و منابع آن را در کتابی تحت عنوان «غالیان در عصر ائمه - علیهم السلام -» که به همت بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی زیر چاپ است، بیان نموده ایم. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواء، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، چاپ چهارم: قم، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ ق.

و جامع الرواء وازالّه الاشتباهات عن الطرق والاسناد، محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.

استخراج نموده و در کتاب خود «غالیان در عصر ائمه - ع ل» ذکر کرده ایم.

«آراء ائمة الشيعة في الغلاة»، میرزا خلیل کمره ای، تهران، چاپ افست حیدری، ۱۳۵۱ ش.

۲ - معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق قدیم مرّ عَشْلِي. دارالکتاب العربی، ص ۳۷۷؛ لسان العرب، ابن منظور (۶۳۰ - ۷۱۱ ق.)، جلد ۱۰، تعلیق علی شیری، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق. ص ۱۱۲ - ۱۱۴ - لسان العرب، جلد ۱۰، ص ۱۱۳ - ۴ - سوره نساء، آیه ۱۷۱ و سوره مائده، آیه ۷۷. ۵ - احمد بن حنبل، مسند احمد، جلد ۱، بیروت، دارالفکر، ص ۲۱۵ و ۳۴۷ - ۶ - محمد بن حسن معروف به حرّ عاملی (م. ۱۰۴۳ ق.)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱۴، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ص ۴۲۶ - ۷ - عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، مقدمه و تصحیح میرجلال حسینی ارموی (محدث)، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۲ ص ۳۲۴ - ۸ - به عنوان مثال تعداد فرقه های غلات در بعضی از کتب ملل و محل از قرار زیر است:

۱ - ۱ - بیان الادیان، ابوالمعالی محمد حسینی علوی (م ۴۸۵ ق.)، تصحیح اقبال آشتیانی، تهران، مطبعه مجلسی، ۱۳۱۳ ه* ش. تعداد فرقه های غلات را ۹ فرقه ذکر می کند.

۱ - ۲ - الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ ق.)، چاپ دوم: بیروت، دارالمعرفه، للطباعة والنشر. آنها را ۱۲ فرقه می داند.

۱ - ۳ - فرق الشیعه، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، (متوفی در اوایل قرن چهارم هجری) تعلیقه سید محمد صادق بحرالعلوم، چاپ چهارم: نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۸ ق. تعداد آنها را ۲۰ فرقه ذکر می کند.

۱ - ۴ - التنبيه و الرد علی اهل الاهواء والبدع، ابوالحسین محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطی شافعی (م. ۳۷۷ ق.)، تعلیقه محمد زاهد بن حسن کوثری، بغداد و بیروت، مکتبه المثنی و مکتبه المعارف، ۱۳۸۸ ق. تعداد آنها را بیش از ۲۰ فرقه می داند.

۱ - ۵ - مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ ق.)، بی جا، بی نا، بی تا. تعداد این فرقه ها را ۲۵ فرقه ذکر می کند.

۱ - ۶ - الخطط المقریزية المسماة بالمواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر معروف به مقریزی، بیروت، دار احیاء العلوم و دار العرفان. فقط پنجاه فرقه برای گروه خطابیّه - یکی از گروههای معروف غلات - ذکر می کند. او تعداد فرقه های شیعه را سیصد فرقه ذکر می کند. (ج ۳، ص ۳۰۰)

۱ - ۷ - فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، مقدمه و توضیحات: کاظم مدیر شانه چی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. در این کتاب بیش از صد فرقه با عنوان غالی معرفی شده است.

۹ - مقالات الاسلامیین، ص ۳۳؛ الاعتصام: ابراهیم بن موسی بن محمد فخمی غرناطی (م ۷۹۰ ق.). مقدمه: سید محمدرشید رضا، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۳۳۲ ق. ص ۱۶۹؛ الخطط المقریزية، ج ۳، ص ۳۰۱؛ التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیة من الفرق الهالکین، ابوالمظفر اسفراینی، تحقیق کمال یوسف الحوت، چاپ اول: بیروت، عالم الکتب، ص ۲۳ و ۴۰؛ الفرق الاسلامیه (ذیل کتاب شرح المواقف) محمد بن یوسف بن علی بن سعید کرمانی شافعی (م ۷۸۶ ق.)، تحقیق سلیمه عبدالرسول، بغداد، دانشگاه بغداد، ۱۹۷۳ م. ص ۴۲ - ۱۰ - مقالات الاسلامیین، ص ۲۹؛ التبصیر فی الدین، ص ۴۱؛ الاعتصام، ص ۲۱۹؛ الملل والنحل، شهرستانی ج ۱، ص ۱۸۴ - ۱۱ - التبصیر فی الدین، ص ۲۳؛ الفرق الاسلامیه، ص ۴۶؛ مقالات الاسلامیین، ص ۳۴ - ۱۲ - الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۳ - مقالات الاسلامیین، ص ۳۲ و ۳۳؛ الاعتصام، ص ۲۱۸؛ التبصیر فی الدین، ص ۷۳؛ الخطط المقریزية، ج ۳، ص ۳۴ - ۱۴ - برای اطلاع بیشتر از حالات این انسان موهوم و خیالی مراجعه شود به عبدالله بن سبأ و اساطیر اخری، سید مرتضی عسکری، چاپ اول: المطبعة الاسلامیه ۱۳۹۲ ق. ۱۵ - همان، ج ۲، ص ۱۷۲ به بعد. ۱۶ - اسامی این افراد را از کتابهای: ۱۸ - صاحب معجم رجال الحدیث مواردی را که متهمین در سلسله اسناد تفسیر قمی واقع شده اند، متذکر می گردد. ۲۰ - مقالات الاسلامیین، ص ۶؛ تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه منذ نشأه التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری، عبدالله فیاض، چاپ سوّم: بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۶ ق. ص ۱۱۶ - ۲۱ - فرق الشیعه، ص ۵۷ و ۵؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۰؛ المقالات والفرق، سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، تصحیح و تعلیق محمدجواد مشکور، چاپ دوّم: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱ ش. ۲۲ - المقالات والفرق، ص ۶۰ - ۲۳ - تعلیقات محمد جواد مشکور بر «المقالات والفرق»، ص ۲۳۸ به نقل از الفرق بین الفرق، ص ۱۵۳ - ۲۴ - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: ۲۵ - علامه حلّی، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، تحقیق محمد نجمی زنجانی، چاپ دوّم: قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش. ص ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۶ - همان. ۲۷ - شیخ

مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ ق.) تصحیح الاعتقاد (مصنفات الشیخ المفید، ج ۵)، چاپ اول: قم، المؤتمر العالمی بمناسبة ذکری الفیئۃ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق. ص ۱۳۳ - ۱۳۴ ۲۸ - (و وصفوهم من الفضل فی الدین و الدنیا الی ماتجاوزوا فیہ الحدّ و خرجوا عن القصد). ۲۹ - المقالات و الفرق، ص ۴۶ ۳۰ - المقالات و الفرق، ص ۹۲؛ فرق الشیعۃ، ص ۹۳ ۳۱ - المقالات و الفرق، ص ۱۰۰ ۳۲ - همان، ص ۵۳ و ۶۳ و ۳۳ ۳۲ - المقالات و الفرق، ص ۹۲، فرق الشیعۃ، ص ۹۳ ۳۴ - المقالات و الفرق، ص ۴۸ ۳۵ - همان. ۳۶ - مقالات الاسلامیین، ص ۹؛ المقالات و الفرق، ص ۵۳ ۳۷ - بحارالانوار، ج ۲۵، باب نفی الغلو فی النبی - ص - و الائمه - علیهم السلام، حدیث ۶، به نقل از امام جعفر صادق - علیه السلام - ۳۸ - همان، ص ۳۱۵، حدیث ۸۰ و ص ۳۱۶ حدیث ۸۲ ۳۹ - محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱. چاپ دوم: قم، مؤسسۃ النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق. ص ۶۷ ۴۰ - کتاب الضعفاء نسخه خطی، ذیل شرح حال محمد بن اورمه قمی. و نیز قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۶ ۴۱ - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: مقایسه ای میان دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد، یعقوب جعفری، سلسله مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، شماره ۶۹ ۴۳ - تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۵ - ۱۳۶ ۴۴ - معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۲ ۴۶ - همان، ص ۲۷۴، حدیث ۲۰ ۴۷ - همان، ص ۲۷۹، حدیث ۲۲ ۴۸ - همان، ص ۲۸۳، حدیث ۳۰ ۴۹ - علامه مجلسی - ره - در ج ۲۵ بحارالانوار، ص ۳۳۶ اشاره ای به این مطلب دارد. ۱۷ - در این مورد کافی است تنها به این نکته توجه نماییم که «سهل بن زیاد» که یکی از این متهمین می باشد، در سلسله اسناد ۲۳۰۴ روایت واقع شده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۹). ۱۹ - رک به: علامه مجلسی - ره - بحارالانوار ج ۲۵، تهران، کتابفروشی آخوندی. ۴۲ - من لایحضره الفقیه، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق) تصحیح محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات ج ۱ ص ۳۵۸ ۴۵ - بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰، حدیث

انتهای پیام

www.shafaqna.com/persian